

اشتباه هواپیمای اوکراینی را تکرار نکنیم

بیژن عبدالکریمی در گفت‌وگو با «اعتماد» از ریشه‌های بروز بحران مسمومیت دانش‌آموزان می‌گوید

مهدی بیک اوغلی

مسمومیت‌های اخیر کار کدام فرد و جریان است؟ این پرسش این روزها که بحران مسمومیت دانش‌آموزان ایرانی هر روز ابعاد و زوایای تازه‌ای می‌آفریند نقل صحبت‌های مردم و کارشناسان است. مردم می‌خواهند بدانند پشت پرده حوادث اخیر کدام فرد و جریان نشسته است، اما هر اندازه عطش مردم برای آگاهی بیشتر می‌شود، هنوز داده‌های اطلاعاتی مستندی در این زمینه وجود ندارد. صدا و سیمايي که طبیعتاً می‌بایست به مرجع خبری جامعه بدل شود و ابعاد پنهان موضوع را با تحلیل‌های مستند و اخبار جذاب روشن کند، در شبکه افق از زبان يك فرد ظاهراً کارشناس این بحران را زاییده «توهم نوجوانانه» به دلیل «بویایی قوی‌تر دختران» دانش‌آموز ایرانی ارزیابی می‌کند! رسانه‌های نزدیک به دولت هم دامنه وسیعی از اخبار ضد و نقیض را بدون هیچ سند و مدرکی ارائه می‌کنند. در يك چنین اتمسفر مشوش رسانه‌ای طبیعی است که چشم مردم به رسانه‌های آن سوي آبها دوخته شود تا خوراك خبری برای‌شان فراهم سازند.

اما بسیاری از خانواده‌ها در جریان تماس با خبرنگاران «اعتماد» از آنها می‌خواهند که دقیق‌تر موضوعات مرتبط با این بحران را تشریح کرده و پاسخی برای این پرسش کلیدی پیدا کنند که سیستمی که مدتی قبل در جریان رخدادهاي اعتراضی اخیر همه نیرو و توانش را به کار گرفته بود تا تجمعات اعتراضی مردم را مهار کند، چرا این ظرفیت‌ها را امروز به کار نمی‌گیرد تا ریشه بحران مسمومیت دانش‌آموزان را شناسایی و با آنها برخورد کند؟ خانواده‌هایی که نمی‌دانند آیا باید فرزندان خود را به مدرسه بفرستند یا باید دست نگه دارند تا ابعاد

پنهان موضوع روشن شود؟ «اعتماد» با توجه به اهمیت موضوع سراغ بیژن عبدالکریمی استاد فلسفه ایرانی رفته تا درخصوص ماهیت موضوع، ابعاد بحرانی آن و چرایی به وجود آمدن آن گفت‌وگو کند. عبدالکریمی با بازخوانی ماجرای هواپیمای اوکراینی از مسوولان می‌خواهد که در مواجهه با این بحران به گونه‌ای متفاوت عمل کرده و مردم را در جریان واقعیت‌ها قرار دهند.

موضوع مسمومیت دانش‌آموزان سر و صدای زیادی ایجاد کرده است. برخی تحلیلگران آن را در زمره بحران‌های بزرگ از جنس جنگ 8 ساله، تحریم‌ها و... ارزیابی می‌کنند. شما این رخداد را هم از نظر ماهوی و هم از منظر رسانه‌ای و میدانی چطور ارزیابی می‌کنید؟

واقع آن است که من یک معلم و در جایگاهی نیستم که اطلاعات امنیتی خاصی داشته باشم. بنابراین در یک کلمه باید به شما بگویم که نمی‌دانم. اما با توجه به شواهد و قرائن و عدم واکنش نیروهای اطلاعاتی ایران، مشخص است که این رخداد از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است و یک معادله جدی است. با توجه به اینکه در تمام کوچه و پس‌کوچه‌های ایران دوربین وجود دارد، اما هنوز، افراد مهاجم دیده یا دستگیر نشده‌اند. به نظر می‌رسد این حرکات تروریستی، کار اسراییلی‌ها باشد. در واقع وارد مرحله جدیدی از جنگ شده‌ایم که این‌بار در داخل مرزهای کشور به جریان افتاده است.

نمونه‌هایی از این نوع حملات، قبلا هم در خاورمیانه تجربه شده است. پیش از این در فلسطین، افغانستان، اردن و... نمونه‌هایی از یک چنین حملاتی ثبت شده است. دلیل خاصی دارد که این حملات در خاورمیانه صورت می‌گیرد؟

این گزاره هم نشان می‌دهد که جهان وارد مرحله جدیدی شده است و حکومت‌ها و دولت‌ها براساس منافع خود از تکنولوژی‌های بسیاری استفاده و سوءاستفاده می‌کنند. تکنولوژی چه در حوزه فناوری‌های الکترونیکی و چه در حوزه ابزارهای شیمیایی و بیولوژیکی توسعه یافته و قدرتها از این ابزارها برای تسلط هژمونی خود استفاده می‌کنند.

متولیان امر و مسوولان در مواجهه با این بحران چگونه باید عمل کنند؟

من از قدرت سیاسی کشور صراحتاً می‌خواهم اشتباهاتی را که درخصوص هواپیمای اوکراینی مرتکب شدند دوباره تکرار نکنند. سقوط هواپیمای اوکراینی نتیجه رفتار بچه‌های ایران نبود، بلکه حاصل شکست ما در جنگ سایبری بود. قدرت سیاسی اما به خاطر غرورش و به خاطر اینکه نمی‌خواست شکست را در عرصه سایبری بپذیرد به شکست سنگین‌تری تن

داد. یعنی سقوط هواپیمای اوکراینی به گردن نیروهای داخلی انداخته شد و به يك حربه علیه منافع ملی ما بدل شد. در صورتی که اگر قدرت سیاسی در روز نخست واقعیت را مطرح می‌کرد و در عرصه رسانه‌ای درست‌تر عمل می‌کرد، امروز هم کشور با بحران‌های کمتری مواجه می‌شد. قدرت سیاسی باید بداند که میدان نبرد امروز وارد مراحل دیگری شده است.

اما برای پیروزی در این نبرد تکنولوژیکی که شما می‌فرمایید قلمرو متفاوتی پیدا کرده است، چه باید کرد؟

اگر شرایط به همین شکل بماند، من فکر می‌کنم مردم ما و جامعه ما به سمت يك شکست حرکت می‌کنند. یعنی شرایط به گونه‌ای است که ما به سمت يك شکست سوق داده می‌شویم. قدرت سیاسی و گفتمان انقلاب ما، دیگر گفت‌وگویی با جامعه ندارد. وقتی گفت‌وگو نباشد، تفکر هم وجود نخواهد داشت. تفکر عبارت است از گفت‌وگو و تبادل نظر. وقتی جریان فکری، امکان گفت‌وگویش را با واقعیت‌ها، جامعه، دیگران و حتی با خیراندیشان از دست بدهد، قدرت تفکر خود را از دست می‌دهد. وقتی سیستم، قدرت تفکرش را از دست بدهد، ناچار است، عکس‌العملی برخورد کند. به همین دلیل من گفتمان انقلاب و قدرت سیاسی کشور را به دلیل فقدان گفت‌وگو و عدم اراده برای گفت‌وگو محکوم کرده و آن را عامل مهمی برای بروز بحران‌ها می‌دانم. نقد بعدی من متوجه روشنفکران و مردم است. در کمتر مرحله تاریخی می‌بینیم که مردم يك کشور با دشمنانش همسو شود. برای من به عنوان يك معلم فلسفه بسیار بسیار دردآور است که در ذهنیت مردم ایران این‌گونه جا افتاده که این ترور (مسمومیت دانش‌آموزان) یا کار خود حکومت، جا افتاده است یا اگر هم کار خارجی‌ها باشد نشان‌دهنده ضعف سیستم و ناکارآمدی سیستم باشد. امروز بخشی از مردم، طبقه متوسط، بسیاری از روشنفکران و اپوزیسیون این‌گونه می‌اندیشند. اما نظام سلطه به عنوان عاملان اصلی در پشت صحنه پیروزمندان به ما می‌خندند و پیروزی را جشن می‌گیرند. آینده يك چنین مردمی با يك چنین روشنفکران و سیاستمدارانی، چندان روشن نخواهد بود. امیدوارم این فریاد انتقادی من به جایی برسد.

اما به وجود آمدن يك چنین شرایطی بیشتر از اینکه تقصیر مردم باشد، تقصیر راهبردهای اشتباهی است که حاکمیت قبلا در پیش گرفته است. مردم پیش از این دیده‌اند که در ماجراهایی چون هواپیمای اوکراینی، قتل‌های محفلی کرمان، اسیدپاشی اصفهان و... در حوزه با مردم روراست رفتار نشد و مردم بدبین شده‌اند. آیا مردم حق ندارند به يك چنین سیستمی بدبین باشند؟ اساسا انداختن توپ به زمین مردم، آیا درست است؟

من نمی‌خواهم مردم را نقد کنم، اتفاقا جهت‌گیری انتقادی من متوجه

روشنفکران از يك طرف و قدرت سياسي از سوي ديگر است. روشنفکران و قدرت سياسي به يك اندازه در به وجود آمدن يك چنین فضايي مقصرند. مردم بي‌تقصیرند و قرباني شرايطانند. وحشتناك است که مردم ايران ناچارند پاي رسانه‌هاي نشسته و خط بگیرند که شبانه‌روز عليه منافع ملي گام بر مي‌دارند. فراگيري بي‌بيسي فارسي و ايران اينترنشنال و... در اذهان عمومي ناشي از يك چنین واقعي است. اين وضعيت نشانگر شکست عميق قدرت سياسي در عرصه رسانه‌اي و در درك مسائل سوبژه مدرن و انسان روزگار ماست. اين شکاف اجتماعي، امروز امنيت ملي ما را به خطر انداخته است.

اگر اين شکاف پُر نشود بايد منتظر چه رخدادهايي باشيم؟

قدرت سياسي اگر به اين شکاف توجه نکند نهايتا با خون و خونريزي اين شکاف بايد پُر شود يا با تسليم مطلق است که اين شکاف پر ميشود. حتي اگر در برابر نظام سلطه زانو بزيم، نمي‌پذيرد و به ما مي‌گويد، دراز بکشيد و اين چهارتا موشك و پهپادهايي را که ساخته‌ايم را بايد تسليم کنيم. اين شکاف امنيت ملي ما را به خطر انداخته است. بنا بر اين هم روشنفکران و هم نظام سياسي بايد بکوشند تا اين شکاف پر شود. احمقانه‌ترين مساله هم اين است که روشنفکران بگويند تقصير قدرت سياسي است و قدرت سياسي بگويد تقصير روشنفکران است. وقت پيدا کردن مقصر نيست، وقت اين است که براي ترميم اين شکاف تلاش شود.

کدام جريان يا طيف سياسي يا مدني مي‌تواند اين شکاف را پر کنند؟

فکر مي‌کنم هيچ‌کدام از نيروهاي موجود نتوانند اين شکاف را پر کنند. ما نيازمند نيروهاي تازه‌نفس هستيم که بتوانند يك روح مسيحي را به اين کشور بدمند. نه اپوزيسيون و نه نيروهاي انقلاب توانايي دميدن اين روح تازه را ندارند. شرايط به اندازه‌اي بد شده که حتي نيروهاي سلطنتي زمينه بازگشت به کشور را پيدا کرده‌اند. اين وضعيت پيروزمندي غرب را نشان مي‌دهد. يا واقعا آلترناتيو ساختند يا اين آلترناتيو در حکم چماقي بر سر جامعه و قدرت سياسي فعلي خواهد بود. قدرت سياسي و اپوزيسيون و پوزيسيون در حکم 2 تيغه يك قيچي واحد هستند که منافع ملي ما را قرباني مي‌کنند. يکي با عدم استقبال از گفت‌وگو و ديگري با حادثه کردن شکافهاي اجتماعي.

مردم اما در خصوص ريشه بحران مسموميت دانش‌آموزان فکر مي‌کنند که برخي طيفهاي تندرو و متعصب در اين رخدادها دست دارند. طرفداران اين ايده به تاريخ مقابله با مدرسه رشديه در قرون قبلي اشاره مي‌کنند و مي‌گويند ممکن است پاي اين طيفها در ميان باشد؟
نه نه نه. اين آدرس اشتباه دادن است. در جمهوري اسلامي که رشد بيش

از 60 درصدی در تحصیلات زنان داشته و من به عنوان استاد دانشگاه همواره از بالا بودن آمار دختران دانشجو شور و شغف دارم، امکان ندارد که يك چنین رویکردی وجود داشته باشد.

البته این طیفهای متعصب رادیکال ارتباطی با جمهوری اسلامی ندارند و ممکن است گروه‌های خودسر باشند؟

این نقد را به گفتمان انقلاب می‌توان داشت که هرگز با خوارج و ظاهرگرایان دینی که آفتهای بزرگی حتی بیش از اسراییل داشته‌اند، بی‌توجهی کرده است. سیستم همواره به دنبال آن بوده که چهارتا روشنفکر و استاد دانشگاه را تحت فشار قرار دهد، اما هیچ‌گاه به این نوع خوارج ظاهرگرا که در بخشها و وزارتخانه‌های مختلف رخنه کرده‌اند توجهی نداشته است. این افراد متعصب به اندازه سخت‌ترین دشمنان کشور هزینه‌سازی کرده‌اند بدون اینکه جلوی آنها گرفته شود.

آیا دلیلی دارد که ریشه مسمومیت اخیر دانش‌آموزان مدارس دخترانه دبیرستانی است؟

فکر می‌کنم این پروژه تعریف شده است تا چنین احساسی در کشور ایجاد شود. فکر می‌کنم سیستم همان خطایی که در سقوط هواپیمای اوکراینی انجام داد در ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان تکرار کرده است. قدرت سیاسی باید بپذیرد که مهم‌ترین مساله کشور درگیری با نظام سلطه است. از سوی دیگر، فشاری که امروز به دهک‌های متوسط و محروم وارد می‌شود، مسائل مهم و اصلی کشور است. نباید فشار مضاعفی به این مردم بر سر موضوعات بی‌اهمیتی مثل پوشش و... وارد شود. نباید سر مسائل فرعی اهداف بزرگ انقلاب را قربانی کنند. کشتی انقلاب با خطرات زیادی مواجه است، بارهای اضافی را باید خالی کنند تا کشتی روی آب بماند. جریان‌اتی هستند که در پشت انقلاب پنهان شده‌اند و ضربه وارد می‌سازند. چه خشکه مقدس‌ها و چه جریان‌اتی که فقط دلار و پول را می‌شناسند. اساساً هر جریانی که تلاش کند شکاف را بیشتر کرده و مردم را بدبین کند در جهت خدمات به ابرقدرت‌ها عمل کرده است.

اگر این ضرورت‌ها مورد توجه سیستم سیاسی قرار نگیرد و ماجرای مسمومیت مدارس ادامه داشته باشد، فاز بعدی بحران چه خواهد بود؟

وقتی فضای اجتماعی را به سهولت ملتهب می‌کنند باز هم بچه‌های ما در خطر قرار می‌گیرند. باید از مردم و روشنفکران خواست که در جهت منافع بیگانگان عمل نکنند. همسویی با قدرت‌های خارجی بچه‌های ما را در ورطه خطر می‌اندازد. با هوشیاری باید بتوان تمام توطئه‌های بیرونی را خنثی کنیم. اما صدای افرادی مانند من بسیار کم بازتاب پیدا می‌کند.

شما از ضرورت مشارکت مردم برای عبور از بحران صحبت می‌کنید، اما نظام حکمران پیش از این با اشتباهات فراوانی که داشت از طریق

ردصلاحیت‌ها و... بر طبل کاهش مشارکت‌های عمومی کوفت. اصولگرایان نزدیک به قدرت احساس می‌کردند با کاهش مشارکت در انتخابات و... می‌توانند بر صندلی قدرت بنشینند، اما امروز که به مشارکت مردم نیاز است، آنها به سیستم اعتماد نمی‌کنند.

درست است، متأسفانه ما هم در زمینه پوزیسیون و هم در خصوص اپوزیسیون مشکلات فراوانی داریم. نه پوزیسیون و نه اپوزیسیون کشور در راستای منافع ملی گام برنمی‌دارند. طبیعی است سیستمی که در گذشته نسبت به اهمیت مشارکت مردم بی‌توجهی کند، امروز نمی‌تواند از آنها توقع حضور و خنثی‌سازی توطئه‌ها را داشته باشد و این برای ایران آینده نگران‌کننده است.

به نظر می‌رسد این حرکات تروریستی، کار اسراییلی‌ها باشد. در واقع وارد مرحله جدیدی از جنگ شده ایم که این بار در داخل مرزهای کشور به جریان افتاده است.

سقوط هواپیمای اوکراینی نتیجه رفتار بچه‌های ایران نبود، بلکه حاصل شکست ما در جنگ سایبری بود.

قدرت سیاسی و گفتمان انقلاب ما، دیگر گفت‌وگویی با جامعه ندارد. وقتی گفت‌وگو نباشد، تفکر هم وجود نخواهد داشت.

در کمتر مرحله تاریخی می‌بینیم که مردم یک کشور با دشمنانش همسو شود. برای من به عنوان یک معلم فلسفه بسیار بسیار دردآور است که در ذهنیت مردم ایران این‌گونه جا افتاده که این ترور (مسمومیت دانش‌آموزان) یا کار خود حکومت جا افتاده است و یا اگر هم کار خارجی‌ها باشد نشان دهنده ضعف سیستم و ناکارآمدی سیستم باشد.

وحشتناک است که مردم ایران ناچارند پای رسانه‌هایی نشسته و خط بگیرند که شبانه‌روز علیه منافع ملی گام برمی‌دارند.

حتی اگر در برابر نظام سلطه زانو بزنیم، نمی‌پذیرد و به ما می‌گوید، دراز بکشید و این چهارتا موشک و پهپادهایی را که ساخته ایم باید تسلیم کنیم.

قدرت سیاسی و اپوزیسیون و پوزیسیون در حکم 2 تیغه یک قیچی واحد هستند که منافع ملی ما را قربانی می‌کنند. یکی با عدم استقبال از گفت‌وگو و دیگری با حادتر کردن شکاف‌های اجتماعی.